

وضعیت طبقه کارگر

وضع پیش از انقلاب

در اعتراضات و مبارزاتی که به مقام بهمن ۵۷ و سرنگونی رژیم شاه منجر گردید بی تردید کارگران، بویژه در مراحل نهائی آن نقشی مهم و تعیین کننده داشتند.

اعتمادات سرتاسری که با اعتماد کارگران صنعت نفت به قطع تولید و صدور نفت و توزیع فرآورده‌های آن انجامید، نقشی مهم در آرزای درآوردن رژیم شاه داشت.

بانگاهی به اعتراضات کارگران از ابتدای سال ۵۷ به بعد، گسترش شعارها و مطالبات سیاسی آنان، همپای تداوم مبارزات سیاسی توده‌ای مردم قابل مشاهده است. اگر در فروردین ماه ۵۷ از جمله کارگران چیت سازی به شهر با خواستهایی کاملاً صنفی دست به اعتماد میزنند، در شهریور ماه همان سال کارگران ذوب آهن اصفهان در اعتماد خود، در کنار خواستهای صنفی، مشخصاً خواستهای سیاسی عنوان میکنند و بالاخره در اعتماد سرتاسری کارگران صنعت نفت شعارهای مشخصاً سیاسی (لغو حکومت نظامی، آزادی بیگان و اجتماعات، لغو قراردادهای استعماری) در کنار شعارهایی مانند افزایش حقوق و دستمزد، نظارت بر تقسیم سودیزه ۰۰۰ عنوان میگردند.

در طی همین مبارزات تجزیه‌ی اشکال مختلف سازماندهی کمربین کارگران واحدهای صنعتی بزرگ بر اثر ضرورت‌های مبارزه ایجاد میگردد، سرعت به واحدهای تولیدی دیگر منتقل شده و تشکیل شوراهای عنوان یکی از اهرم‌های اصلی سازماندهی مبارزات، به تجربه روزمره کارگران اغلب واحدهای تولیدی بزرگ و هم چنین ادارات و موسسات دولتی تبدیل میگردد.

مروری بر این مبارزات نشان میدهد که خواستهای عنوان شده توسط کارگران، از چهارچوب خواستهای عمومی مردم فراتر رفته و طرح شعارهای خاص ضد سرمایه‌داری، بطور محدود فقط در واحدهای مطرح میشود که کارگران پیشرو دارای نفوذی ملموس در آنها هستند.

اعتراضات و اعتمادات کارگری در سال ۵۷، که از بعد از دوره‌ی شهریور ۲۰ تا مرداد ۲۲ بزرگترین و گسترده‌ترین مبارزات صنفی - سیاسی کارگران ایران بود، به دلیل عدم وجود احزاب و گروههای سیاسی چپ مانع قابل توجه در بین کارگران، نبود تشکیلات صنفی کارگری و عدم تجربه‌ی کافی عناصر پیشرو کارگری در سازماندهی اعتراضات کارگری، علیرغم گستردگی بی سابقه و تاثیر انکارناپذیر بر مبارزات مردم برای سرنگونی رژیم شاه، نتوانست در چهارچوبی مستقل و با شعارهایی که مبین خواستهای ویژه‌ی توده‌های کارگر باشد شکل بگیرد.

اگرچه در این دوره مبارزات کارگران در کنار سایر اقشار مردم، با شعارهای خاص کارگری - انقلابی انجام نمیگردد، ولی کارگران ایران برای اولین بار در تاریخ حیات خود فرصت مییابند تا از قدرت عظیم رهبر در زمان درآوردن رژیم قدر قدرت استفاده کنند. این تجربه اما (مدا لیلی که به آنها

اشاره شد) نتوانست آنقدر قوام بیابد که بتواند بعد از کسب قدرت توسط رژیم آخوندی، مبارزه را بسراید. تحقق آن شعارها تداوم بخشید. طبقه کارگر ایران، علیرغم گسترش کمی در سالهای دهه ۵۰، از جهت رشد آگاهی بحدی نرسید که بتواند در تحولات سیاسی جامعه نقشی درخور بعهده گیرد. این وضعیت عمدتاً ناشی از ماهیت سرمایه‌داری ایران، چگونگی رشد صنعت در آن سال‌ها، بی‌تجربگی و ناپختگی مبارزاتی و عدم انتقال تجربیات گذشته در اثر غیاب سازمانهای بزرگ چپ که خودناشی از دیکتاتوری بود، منشاء دهقانی اکثریت کارگران و همچنین ویژگیهای عام فرهنگی جامعه بود.

انقلاب و توهمات جنبش چپ

با سرنگونی رژیم شاه، و حاکمیت حاکمان جدید در ۲۲ بهمن ۱۳۵۷ طبقه کارگر ایران، با پشتوانه‌ای این چنین، وارد عرصه‌ی جدیدی از مبارزات صنفی-سیاسی میشود. دوره سالهای ۵۸ و ۵۹، دوره دموکراسی نیم بند و عدم قدرت حاکمیت برای کنترل اوضاع فرصتی پیش می‌آورد تا کارگران نیز در کنار سایر اقشار مردم، وارد کارزاری گسترده برای کسب حقوق خود بشوند. از ویژگیهای این دوره، امکان فعالیت گسترده و کم‌و‌بیش آزاد نیروهای چپ و انقلابی در بین کارگران است. این خصوصیت از این رویداد اهمیت است که بسیاری از کارگران، بخصوص در تهران و شهرهای بزرگ، برای اولین بار امکان می‌یابند با دیدگاهها، اهداف و آرمانهای چپ آشنا گردند و برخی به مطالعه آثار جنبش کمونیستی بپردازند و عسده‌ی کمتری حتی بایستادن به این گروه‌ها و سازمانها وارد مبارزه‌ی سازماندهی شده علیه سرمایه‌داری گردند. از جانب دیگر اما وجود توهمی گسترده نسبت به رژیم که حتی بخش وسیعی از نیروهای چپ را نیز شامل میشد مانع از این بود که کارگران حتی برای تحقق آن شعارهایی که تا قبل از ۲۲ بهمن برای آن مبارزه کرده بودند، به اعتراضات خود ادامه دهند. بی‌تجربگی نیروهای چپ در زمینه‌ی کار در بین کارگران (اکثریت قریب به اتفاق نیروهای چپ با شاید همه‌ی آنها برای اولین بار ارتباطات واقعی کارگری را تجربه میکردند)، سردرگمی آنها در تبیین ماهیت رژیم و راههای اصولی ادامه‌ی مبارزه با آن، عدم انتخاب تاکتیکها و شعارهای درست با قدرت بسیج‌کنندگی زیاد و فرقه‌گرایی شدید آنها، در این میان طبعاً تأثیر نبوده است. از این روست که کارگران به همراه بخش‌های وسیعی از توده‌ی متوهم، در بسیج‌های توده‌ای رژیم مانند رفراوند و جمهوری اسلامی، انتخابات مجلس خیرگان، و ۰۰۰ شرکت میکنند. در همین حال اعتراضاتی کسسه بلافاصله از بعد از استقرار حاکمیت جدید در اینجا و آنجا صورت می‌گیرد، نشان از تداوم تأثیر مبارزات گسترده سال ۵۷ در سطحی محدود دارد. عدم پرداخت حقوق ۶ ماهه‌ی دوره‌ی اعتراضات، وضع دشوار معیشتی، فرار سرمایه‌داران بزرگ و در پی آن وضعیت نامشخص تولید در بسیاری از کارخانجات سبب بروز موج جدیدی از اعتصابات و تحمّن‌ها میگردد. در روز ۵۸/۱/۱۸ تحمّن کارگران پروژه‌های سندیکاهای کارگری جنوب که دارای ۱۵ هزار عضو است، مورد هجوم حزب الله واقع میشود، در سوم اردیبهشت ۵۸، ۹ نماینده شورای کارکنان کشت و صنعت کارون و در روز اول خرداد ۵۸ حدود ۱۷ نفر از اعتصابیون نورد اهواز دستگیر میشوند.

اعتراضات و اعتصابات، در شهرهای صنعتی آبادان، اهواز، تهران، رشت، تبریز با خواسته‌های ۴۰ ساعت کار در هفته و تعطیلی ۵ شنبه‌ها، بازگشت اخراجیها و ملی شدن کارگاه‌ها روز بروز در سطحی وسیعتر

ادامه می‌یابد. در برخی از کارخانجات، با بعثت فرارمدیریت (شیمیکو) و با بعثت عدم توجه مسئولان به خواسته‌های کارگران (کوره پزخانه آمل، چرمسازی خسروی، نبروتابلو رشت) کنترل تولید و توزیع به دست کارگران می‌افتد. کارگران منابع نفت نیز همچنان به اعتراضات خود ادامه می‌دهند. برخورد حاکمیت به این اعتراضات، از چارچوب برخوردهای سنتی رژیم‌های سرکوبگر فراتر نمرود. تا اوایل تابستان ۵۸ امارت سعی دارد به این اعتراضات بدون درگیری فیصله دهد. و به این وسیله از گسترش آن به سایر واحدهای تولیدی جلوگیری کند. کارگران در این مقطع بدون نیل به خواسته‌هایشان، اشکال گوناگون و متفاوتی را برای اعتراض برمیگزینند. کمکاری، ارسال نامه و طومار و مراجعه به نهادهای دولتی از قبیل اداره‌ی کار، دادستانی، شورای انقلاب، دفاتر امام، اعتصاب، تحصن، معانعت از خروج کالا از محل کارخانه از جمله این اشکال است. شوراها و کارکنان و بعضاً سندیکاها محدودی که وجود دارند، در سازماندهی این اعتراضات در این دوره نقش اساسی بعهده دارند. وجود عناصر مترقی و نفوذ نیروهای چپ در محافل کارگری نیز نقش قابل توجه در این اعتراضات دارند. این اعتراضات اما در حدی نیست که بتواند در برابر بسیج‌های چندصد هزار نفری حاکمیت به بهانه‌های سخلف فدا علم کند. برگزاری نظاهرات اول ماه مه، سال ۵۸، که به نمایش قدرت چپ در برابر نیروهای وایگرا تبدیل میگردد، بسوان اولین اقدام همیسته چپ تاثیر زیادی برندام مبارزات اعتراضی کارگران دارد.

تشدید سرکوب

همزمان با انتخابات مجلس خبرگان، یورش وحشیانه به کردستان، موج دستگیری و اخراج و سرکوب نمایندگان کارگران در کارخانجات شدت میگیرد. در صنعت نفت گچساران خانه‌ی نماینده‌ی کارگرانی که برای ایجاد سندیکامبارزه میکنند، نیمه شب با بمب دستی مورد حمله قرار میگیرد، کارگران معترض در سالن خانه‌ی کارگراصفهان مورد حمله قرار میگیرند و کمیته‌چی‌ها به تحمن کارگران شرکت براون اندروت سراندازی کرده و ۷ کارگر را زخمی میکنند.

مبارزه، برای ایجاد سندیکا، که از جانب رژیم با شدت مورد مخالفت قرار میگیرد، در چند مورد معسود ناموفقست همراه میشود. افتتاح سندیکادر ریسندگی رضویه کرمان، افتتاح سندیکای نفت گچساران، پرسسوزن مسجد سلیمان، صیادان بندر ترکمن، کارکنان کشتیرانیهای خرمشهر از جمله این موارد است. جنبش ایجاد سندیکا های کارگری بعنوان ابزار مناسب برای سازماندهی اعتراضات سنتی کارگری در همین حد محدود میماند.

با آشکار شدن فدیت حکومت با خواستههای کارگران، مبارزات کارگری بتدریج ابعاد وسیعتری می‌یابد. شعارهای سیاسی کارگران در این مقطع عمدتاً شامل اخراج مدیران طاغوتی و ملی کردن سهام خارجی کمپانی‌هاست. شوراها به ابزار اصلی برای سازماندهی مبارزات کارگران تبدیل میشوند. این شوراها اما بدلیل عدم تجربه و آسایبودن اعضای آنها به مکانیسم‌های مبارزه، فعالیت خود را در چهارچوب بک کارخانسه و کارگاه محدود کرده و بتدریج با نفوذ عناصر سازشکار به درون آنها در بسیاری موارد نقش واسطه بیسین کارگران و حاکمیت را بعهده میگیرند.

از خواسته‌های مهم کارگران در سال ۵۸ پرداخت سود ویژه بود که شاید از جنبه‌های تربیتی و محوری تربیتی مسائل در طی مبارزات این دوره محسوب می‌گردد. شورای انقلاب در پی اوگیری مبارزات در آذرماه ۵۸، پرداخت سود ویژه را تصویب کرد ولی چند ماه بعد در ۲۴ تیرماه ۵۹ قانون سود ویژه را به دلیل "طاغوتی بودن" لغو کرد. اعتصاب در بیش از ۲۰ کارخانه تحت رهبری اتحاد شوراهای کارگری گیلان و در اواخر سال ۵۸، اعتراض نمایندگان شوراها و سندیکاهای تعداد زیادی کارخانه دیگر نشان‌دهنده وسعت مبارزه برای دریافت سود ویژه بود.

یکی دیگر از خواسته‌های مهم کارگران که در اکثر کارخانجات مطرح شد ۴۰ ساعت کار در هفته بود. در اواخر سال ۵۸ کارگران صنعت نفت آبادان حق ۴۰ ساعت کار در هفته و تعطیلی پنجشنبه‌ها را به دولت تحمیل کردند. اما دولت علیرغم عقب نشینی موقت مجدداً در خرداد ۵۹ طی ابلاغیه‌ای ۴۴ ساعت کار در هفته را تصویب می‌کند. اعتراضات کارگران به این تصویب‌نامه اما در حد تبلیغاتی که رژیم در دوره "محاصره اقتصادی غرب" بعد از اشغال سفارت آمریکا برآه انداخته بود، با موفقیت همراه نمیشود.

افول دموکراسی نیم بند

حمله وحشیانه و مغول‌وار رژیم به دانشگاهها در ابتدای سال ۵۹، سرآغاز پایان دوره دموکراسی نیم بند بعد از انقلاب است. سرکوب کارگران در شرکت ملی پروژه‌های، اخراج کارگران مبارزان کارخانه‌ها، سرکوب وحشیانه در ترکمن صحرا و کردستان، سرکوب اعتراضات دیپلمه‌های بنکار در اندیمشک، درود، اصفهان، حمله به دانشگاهها و ۰۰۰ مقدمات را برای هجوم گسترده بعدی به نیروهای مخالف فراهم ساخت.

بعد از تصویب لوایح ضد کارگری نظیر لغو سود ویژه، ۴۴ ساعت کار در هفته، انحلال شوراهای کارگری توسط "شورای انقلاب" به همراه تشکیل شوراهای اسلامی به جای آنها و اعزام هیاتهای پاکسازی به کارخانجات، نوبت تیز حمله بتدریج متوجه عناصر مبارز در کارخانه‌ها شد. اخراج ۸ تن از کارگران تراکتور سازی تبریز، اخراج عناصر فعال شورای کارکنان سیمان ری، اخراج ۲۵ تن از کارگران مبارزان "پوشش رشت"، دستگیری ۴ نماینده کارگران صنعت نفت، تصفیه و پاکسازی در فیلبیس، صنایع شیمیایی پرسیولیس و غیره ۰۰۰۰ همه مثل هابی نمونه خروار از مقابله رژیم با کارگران پیشرو در کارخانجات است.

شروع جنگ در اواخر تابستان ۵۹ برای رژیم بهانه‌ی مناسبی برای سرکوب اعتراضات پراکنده کارگری در این زمان فراهم می‌کند. بقایای شوراهای کارگری منحل شده و انجمن‌های اسلامی با بهانه‌ی جنگ فعال مایه‌ها کارخانه‌ها میشوند. شعار تولید بیشتر که در این دوره توسط حزب توده و اکثریت و راه کارگر عنوان میشود نیز در خدمت سیاست‌های جنگ طلبانه‌ی رژیم مورد حمایت قرار می‌گیرد. با این وجود در ماه‌های اول آغاز جنگ هنوز در کارخانه‌های مختلف بصورت پراکنده اعتراضاتی صورت می‌گیرد. همین موارد است که اما با خسوفی بی سابقه از جانب رژیم پاسخ داده میشود. در همین دوره ساعات کار در کارخانجات از ۴۰ ساعت به ۴۴ ساعت در هفته افزایش می‌یابد، تعطیلی روزهای پنجشنبه لغو میشود و استخدامهای جدید در کارخانجات محدود می‌گردد. در ماه‌های پایانی سال با بحرانی شدن اوضاع سیاسی داخلی، اعتراضات

کارگران نیز بتدریج آغاز میگردد. حوادث خرداد ۶۰ درگیریهای شدید خیابانی مجاهدین ورژیم و آغاز موج سرکوب و حشانه مخالفین، در چارچوب مقابله با سازمانهای سیاسی محدودنمانده و هراعتراض دیگر از جمله اعتراضات کارگری نیز با اخراج بلافاصله ی کارگران معترض پاسخ داده میشود. از این جمله است اخراج های گسترده در ری ۱۰۰۰ واک، بنز خاور، ایران سرنگ، چینی بهداشت، ایران ناسیونالیست، خودروسازان، آزمایش و ۰۰۰۰ در همین دوره در کنار اعدام هزاران زندانی سیاسی وابسته به سازمانها، تعدادی از کارگران زندانی نیز بجوخه های اعدام سیرده میشوند.

خفقان و اشکال جدید مبارزه

حاکم شدن جو خفقان در نیمه دوم سال ۶۰ و سال ۶۱، براعتراضات کارگری نیز تاثیر میگذارد و تعداد حرکات اعتراضی کارگری بطور محسوس کاهش می یابد. در همین دوره جنگ نیز با شدت ادامه دارد و همین مستمکی برای عمال رژیم است تا توسط انجمن های اسلامی و سپاه در کارخانجات، بسیج کارگری ایجاد کرده و کارگران را برای تمرینات و آموزش نظامی به پادگانها اعزام کنند. هسته های بسیج کارخانجات از این پس بصورت یکی از مراکز اصلی اعمال حاکمیت رژیم در کارخانه ها درآمده و اعزام کارگران به جبهه عملا بصورت مجازات در مورد کارگران خاطی اعمال میگردد.

از سال ۱۳۶۲، با آغاز کاهش قیمت نفت و گسترش بحران تولید در کارخانجات، رژیم بعنوان "راه حل"، خط تولید بسیاری از کارخانجات را تغییر داده و آنها را در خدمت تولید جنگ افزار یکسار میگیرد. حتی کارگران بعضی کارخانه ها هم به کارخانه های صنایع نظامی گسیل میشوند. این "راه حل" اما از یکسو فقط در برخی از کارخانه ها قابل اجرا بوده و از جانب دیگر به دلیل محدودیت های تهیه مواد اولیه، گاهی از مشکل باز نمیکند و بسیاری از کارخانه ها کماکان بصورت نیمه تعطیل به فعالیت ادامه میدهند. در همین دوره با تشدید بحران اقتصادی، وضع معیشتی کارگران بشدت روبه وخامت میگردد. از جانب دیگر اما به دلیل وجود خطر اخراج دسته جمعی، کارگران کمتر بسبب اعتراضات برای بهبود وضع معیشتی روی میاورند. در چنین وضعیتی، اعتراضات کارگران به سوی مسائل گوناگون نظیر طرح طبقه بندی مشاغل، ایجاد تعاونی های مصرف و مسکن، جلوگیری از اخراج های دسته جمعی و انتقال ها، تصویب قانون کار جدید و غیره بعنوان اهرمهایی که شاید بتوانند گوشه ای از مشکلات معیشتی کارگران را حل کنند کانالیزه میشوند. از جانب دیگر رژیم حتی ابتدائی ترین محمول های بیان درخواستهای کارگران، یعنی انتخاب نماینده برای اعلام نظرات آنان به مدیریت را با شدت پاسخ میدهد و انتخاب نماینده در اکثر قریب به اتفاق موارد به دستگیری و اخراج نماینده می انجامد.

این وضعیت بتدریج شکل بی خطرتری از اعتراضات را در بین کارگران جامی اندازد. کارگران معمولاً پس از یک انتظار طولانی برای برآورده شدن خواسته هایشان، و مراجعات مکرر به شورای مدیریت، طومار تهیه کرده و آنرا ار طریق نمب در قسمتهای مختلف کارخانه به اطلاع سایر کارگران رسانده و نسخه هایی را نیز تحویل مدیریت میدهند. با تهیه این طومارها، فشار بر انجمن و شورای اسلامی آغاز میگردد تا بالاخره مدیریت مجبور گردد بایرگزاری يك مجمع عمومی موافقت کند. مجمع عمومی معمولاً به محل اعتراض خشمگینانه ی کارگران تبدیل میشود. در مواردی این مجمع عقب نشینی مدیریت و پذیرفتن خواست

کارگران و در موارد دیگری بی اعتنائی به این درخواستها به دنبال دارد. در بسیاری موارد قدم بعدی از جانب کارگران دنبال نمیشود و اعتراضات در همین جا خاتمه می‌یابد. در طول سالهای گذشته اما سواردی نیز از اعتراضات کوتاه مدت و چندروزه نیز مشاهده شده که اکثرا توسط عوامل رژیم سرکوب شده است. در همین دوره کارگران که مطلقا امکان تشکل و سازماندهی منفی را نداشتند، به تدریج به شوراهای اسلامی به مثابه یکی از مراکزی که کارگران میتوانند آنها را برای کسب خواسته‌هایشان در مقابل مدیریت تحت فشار قرار دهند، روی آوردند. این وضعیت، که از دید رژیم نقض غرض محسوب میشود، باعث میگردد مسئله‌ی تصویب اساسنامه‌ی شوراهای اسلامی کار حتی قبل از رسیدگی به لایحه قانون کار در دستور قرار گرفته و توسط مجلس به تصویب رسد. طبق این لایحه، علاوه بر اینکه مدیریت هم در این شوراهای نامانده دارد، در عمل شوراهای اسلامی قابل انحلال توسط وزارت کار است. برخورد کارگران با شوراهای اسلامی کار، برخوردی دوگانه است. از سویی اکثریت کارگران مطلقا اعتمادی به این شوراها و کارگزاران آن نداشته و آنها را عوامل رژیم میدانند ولی از سوی دیگر بعنوان تنها مراجع موجود رسمی برای کسب خواسته‌های کارگران تحت فشار قرار دارند. در طی سه سال اخیر، این گونه شوراهای بسیار کوشش کرده‌اند با حمایت از برخی خواسته‌های کارگران و در مواردی درگیر شدن با مدیریت خود را مدافع کارگران نشان دهند. این درگیریها در مواردی بصورت مخالفت با بازگرداندن سرمایه‌داران طاغوتی و در موارد بسیاری هم به رقابت با مدیریت دولتی برای گسترش نفوذ خود انجام میگردد. ولی این انجمن‌ها در اکثریت قریب به اتفاق مواردی که از سوی مدیریت پذیرفته شوند، جانب کارگران را رها کرده و حامی مدیریت میگردند. در همین حال با افزایش سرمایه و تورم، وثابت ماندن سطح دستمزدها (اضافه دستمزدهای سالهای اخیر در مقایسه با تورم حاد موجود، بیشتر به یک شوخی غمانگیز شبیه بوده است. اما همین شوخی غمانگیز در سال ۶۸ تکسار نشد)، رژیم مجبور شده است برای ایجاد حداقل یک چشم انداز امیدوارکننده، طرح طبقه‌بندی مشاغل را اخذ عنوان کند. این امر از جهتی یک امیدواری طولانی مدت برای کارگران جهت اضافه شدن دریافتی شان ایجاد میکند و میتواند تا مدتی از بروز اعتراضات برای اضافه دستمزد جلوگیری کند و از جهت دیگر به این دلیل که طرح ماهیتا نمیتواند بطور سرتاسری و همزمان در کلیه‌ی کارخانه‌ها مطرح شود و همچنین به دلیل اینکه ارتباطی قوی بین طرح طبقه‌بندی مشاغل کارخانه‌های مختلف تولیدی نمیتواند وجود داشته باشد، زمینه‌ی مناسبی برای جلوگیری از مبارزه سراسری برای افزایش دستمزد و تقویت همبستگی بین کارگران است. دولت همچنین در سال‌های اخیر دست به تمهیداتی از قبیل برقراری بیمه‌بیکاری و بین کارگسری زده است که اهمیت اساسی در وضعیت عمومی کارگران ندارد.

علیرغم نکاتی که در بالا به آن اشاره شد، رژیم به دلیل مشکلات اقتصادی خود حتی قادر به اجسرای این طرح بر اساس برنامه‌ی زمانبندی شده نبوده و در کمتر کارخانه‌ای، این طرح بدون فشار کارگران و در مدتی کمتر از دو سال پس از مطرح شدن آن به اجرا درآمده است. در سالهای ۶۴ و ۶۵ و ۶۶ تا امروز، شرایطی که کارگران را محتاج اولیه زندگی خود را با مشکلات بسیار تامین میکنند، اخراج و روبرو شدن با بیکاری، مانند اجل معلق بالای سرشان قرار دارد. ترس از اخراج و از دست دادن همین دستمزد بخور و نمیر، عاملی است که سرنوشت جنبش کارگری را در سالهای اخیر رقم میزند. حتی بسیاری از کارگران از وحشت اخراج و بیکاری در آینده‌ای دورتر داوطلبانه طرح استعفا و باز خرید را می‌پذیرند. باز خریدهای گسترده در ایران ناسیونال و زامیاد، تجربیات تلخی بود که مانع از استقبال کارگران از این طرح شده است. حربه‌ی

جدید رژیم ، انتقال کارگران از واحدی به واحد دیگر است . این انتقال ها اما مجموعاً با اعتراض کارگران روبرو میگردد چون با از بین رفتن سابقه کاری کارکنان با خطر اخراج در کارگاه جدید بعد از چند ماه مواجه میشوند . با این وجود ، حتی پس از پذیرش قطعنامه و ورود به با اصطلاح " دوره‌ی بازسازی " مشکل اخراج و انتقال کارگران هنوز وجود دارد .

وضع کنونی

موج جدید گرانی ماههای اخیر که بیش از همه کارگران و اقشار کم درآمد را تحت فشار طاقت فرسا قرار داده است ، علیرغم تشدید نارضایتی ، هنوز به اعتراضات دسته جمعی کارگران منجر نشده است . پدیده‌ای که در این شرایط بیش از پیش قابل مشاهده است ، تلاشهای انفرادی کارگران برای تامین معاش از طریق انجام اضافه کاریهای مرگبار و بی درپی ، شغل دوم سوم ، روی آوردن به فعالیتهای انگلی نظیر دستفروشی ، فروش کوپن ، دلالسی وغیره است . هرکس سعی میکند ، از هر طریق ممکن ، شکم خود و خانواده‌اش را سیر کند و شرایط بهتری را انتظار بکشد . اکنون دیگر برای اکثرییب قریب به اتفاق ترمیمی باقی نمانده که تا زمان ادامه‌ی حاکمیت رژیم اسلامی ، وضعیت اقتصادی بهبودی نخواهد یافت . پس چرا کارگران دست به اعتراضی گسترده علیه شرایط موجود نمی‌زنند؟ پاسخ این سؤال را باید در شرایط عام سیاسی جامعه جستجو کرد . طبقه‌ی کارگر ایران ، بهمان دلایلی که در صفحات قبل به آن اشاره کردیم ، هنوز بعنوان يك نیروی اجتماعی با خواستها و اهدافی معین ، در کارزار سیاسی نقشی بعهده نداشته است . سازماندهی و ابزار چنین ابراز وجودی را نیز در اختیار نداشته است . تجربه‌ی محدود قیام بهمن و اعتراضات بدسبال آن ، طبعاً تجربه‌ی گرانبهائی بود که در روند آتی مبارزات کارگری آثار خود را نشان خواهد داد . ولی این تجربه تا به آن حد قوام نیافته که بتواند طبقه‌ی کارگر را بعنوان يك نیروی اجتماعی پیشنهاد به کارزار مبارزه علیه رژیم بکشد . کارگران ایران ، هنوز جزئی از توده‌ی مردم و تابع عکس العمل های آن هستند . به عبارت روشن تری منظر میرسد در آینده‌ی قابل پیش بینی شروع و گسترش مبارزات سیاسی کارگری متاخر بر شکل گیری جنبش سیاسی عمومی و ضد رژیمی توده‌های مردم باشد .

۱ - شاه‌هرخ

رهائی



نشریه سازمان وحدت کمونیستی